

امیرحسین علی نیافر
۱۸ ساله از اسلامشهر

«سلطان زنبیل نوجوانه!»

جانم برایتان بگوید که خدا مراد راه کسی قرار ندهد که اسیر بنده می شود! (گمی خود شیرینی) از شماره سوم که بدون هماهنگی با بنده مصاحبه ام با خانم مینوش زاد چاپ شد چراغی چون اختراع ادیسون در ذهنم روشن شد تا به قول دبیر ضمیمه مان آقا شکیب از آن موقع دخیل بستم به تمام صفحات نوجوانه و در ضمن تمام زنبیل هارا از سرتاسر ایران جمع آوری کردم تا سهمی برای خود در ضمیمه بردارم و خلاصه تا آنجا که سلطان زنبیل نوجوانه شدم از پنجشنبه که موضوع هفته مشخص می شود مرا می توانید تاروز انتشار ضمیمه در اتاق دبیر و تحریریه نوجوانه پیدا کنید که التماس می کنم از دستمال کشیدن گرد و غبارهای نوجوانه تا چاپ متنی بی کیفیت از بنده در قلمرو به سر انجام برسد.

علی ای حال بعد از وظیفه ای بردوش گرفتن گاهی پیاده سازی مصاحبه هایم آنقدر دیر به دیر تحریریه می رسد که تا یک هفته ممنوع الکارت در نوجوانه می شوم که البته تقصیر دستانم است و بدین وسیله از همینجا عذر خود را از طرف دستان تنبلم به دبیر می رسانم.

آن قدر حضور فعالی دارم که حتی ضمیمه ای نشده که حضورم حس نشود، یا عکسم روی جلد، یا متنم در قلمرو یا وقتی که هیچ چیزی ننوشتم در یکی از صفحات آخر در گوشه پایین سمت راست عکس دسته جمعی دیده می شوم الحق و الانصاف آن قدر درگیر رفت و آمد به اتاق دبیر برای جمع آوری کار بودم که نفهمیدم یک سال چگونه گذشت. خلاصه مارو دور نندازی و سایه ات مستدام باشد نوجوانه جان!



مجتبی صاحب زمانی
۱۵ ساله از کاشمر

«روایهای نوجوانی»

نوجوانان دنیای بی انتها از استعداد و هنر هستند و می توانند با استفاده از آن توانمندی ها، به آرزو هایی دست پیدا کنند که آنها را هر روز و هر شب در رویاهایشان می بینند. استعداد هایی که نه تنها به خودشان، بلکه به دیگران هم سود می رساند. من باور دارم که قهرمان های بزرگ ما هم هر چه در جوانی و بزرگسالی کرده اند را مدیون همان دنیای نوجوانی شان هستند. مثلا حاج قاسم سلیمانی حتما رویاهای دوران نوجوانی اش را با خودش تا روزهای سخت جنگ سوریه و عراق و مقابله با داعش به همراه داشته و عاقبت هم طعم شیرین شهادت را به پشتوانه همان رویاها چشیده است. زندگی این بزرگ مردان، به ما نوجوانان نشان می دهد که می توانیم با بهره گیری از استعداد هایمان به رویا هایی که در خیال مان در حال عبور است، دست پیدا کنیم.

ای کاش این باور در مسؤولان هم وجود داشت. شاید جواب خیلی از چراهایی که در مورد قشر جوان ما وجود دارد، مثل بیکاری و مشکلات معیشتی و امید و ... همه را بشود در همین بی توجهی مسئولین به قشر نوجوان

دانست، نوجوانانی که خلی زود پا به دوران نوجوانی خواهند گذاشت.

گرچه بازم نوجوانان و جوانان زیادی را به چشم می بینیم که در مسیرهای متفاوتی از بقیه در حال قدم گذاشتن هستند و این امر، از وجود توانمندی و شجاعت آنها خبر می دهد. افرادی که با بودجه و امکانات کم می توانند به مقام های باورنکردنی دست پیدا کنند و این نشانگر نبوغ جوانان و نوجوانان ایرانی است.

شاید تو جزو آن دسته از دهه هشتادی هایی باشی که از هنر و استعدادشان دور افتاده اند و دسترسی به رویاهایشان را باورنکردنی می دانند. شاید فکر کنی جایی برای زدن حرف های دلت نداری. شاید تو هم مثل من دیوانه وار عاشق قلم و خبرنگاری باشی. یا هر هنر دیگری که دوست داری دیده شود. اینجا یعنی نوجوانه، از معدود جاهایی است که برای من و تو فرصت ایجاد کرده. باید به مسئولینش خدا قوت گفت. چون مدافعان حرم، مدافعان قلم و مدافعان ایران آینده از دل همین نوجوان هایی در می آیند که امروز فرصتی برای بروز استعدادها و فکر کردن بهر رویاهایشان دارند.

مینا اسداللهی
۱۶ ساله از تهران

«تولد فرزندمان مبارک»

باسلام از طرف یکی از والدین دوستان او مثل جنینی بود که تازه به دنیا آمده و حال ما مثل نگرانی هر مادری برای آینده و راه زندگی فرزندش. این کودک هزاران مادر و پدر دارد، یعنی تمامی افراد پشت صحنه، یعنی ما. خوش به حالش هزاران دوست خواهد داشت مثل تمام شما نوجوانان عزیز.

امروز ۳ بهمن سال ۱۳۹۹ است. یک سالگی فرزندمان. شروع دعوت نامه را با معرفی دوستان شروع کردیم. امروز دوستان یکساله شد و با کمک شما جان گرفت، ایستاد، به راه افتاد، تجربه پیدا کرد، ضعف هایش را دید و اصلاحشان کرد. نقاط قوتش را دید و امید گرفت. با کمک و همراهی شما زبان باز کرد، خودش را بالا کشید و به اینجا رسیده است. اولین کلمه ای که به زبان آورد کلمه (دوست) بود. آخ راستی یادم رفت بگویم برای چه این نامه را می نویسم. این هفته، هفته جشن و پایکوبی است. تولد فرزندمان «نوجوانه» است. وقتی از او راجع به افراد دعوتی به تولدش پرسیدم، همش تکرار می کرد دوست، دوست. پس وظیفه من است شما را به این جشن دعوت کنم، البته نوجوانه با شما بزرگ شده و بودن شماست که به او معنا می بخشد.

لذا بدین وسیله شما را به یک هفته خوشحالی دعوت

می کنم تا در کنار نوجوانه شاد باشیم و جشن بگیریم. و به عنوان یکی از والدینش، اول برای او آرزو می کنم تا همیشه دوستانی مثل شما داشته باشد و برای شما دوستانش آرزوی موفقیت و خوشحالی می کنم و این گونه نامه را به پایان می رسانم. دوستدار شما والدین نوجوانه از طرف نوجوانه به تمامی نوجوان های کشور عزیزمان ایران، خدا حافظان!

رو دیگه تکرار نمی کنیم و قطعا دنبال این هستیم که زبان گویای دهه هشتادی ها باشیم.

پ.ن: ورزش زیاد برای چاقی و تبلی ضرر داره!

مشاوره تحصیلی هم بدید توی نشریه

البته که قطعا قبول دارین مشاوره باید فرد به فرد باشه ولی از ایده شما استقبال می کنیم. اینم شماره حسابمون (۰۶۰۳۷۹۹۱۱۰۰۰)

من برای آینده ام خیلی چالش دارم. لطفا کمک کنید.

شما هم چالش دارید؟ ما فکر می کردیم فقط خودمان چالش داریم. اتفاقا به کشو هم گذاشتیم بچه ها چالشاشونو می دارن توش. جاز یاده، چالش دست دوم هم خریداریم! شما بیاید چالشتون رو بزارید تو چالش من.

حرف آخر: نگاه نکنین که سوالات رو با شوخی و مطایبه جواب دادیم. لای جواب ها حرف اصلی رو هم زدیم. این که اینجا خانه خود شماست. جایی برای این که حرف دلان را به گوش دیگران برسانید. پس منتظران هستیم.

دبیر نمی خواهید؟

اتفاقا داریم برنامه ریزی می کنیم سربه نیستش کنیم! به زودی فراخوان میدیم که خدای نکرده شما هدر نری!

چرا روزنامه تولید می کنید؟ مگر نوجوان های امروزی روزنامه می خوانند؟

حرفتان درست ولی قبول کنید که اولاً مکتوبات مستندتر هستند و برای ثبت در تاریخ از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ ثانیاً شما موقع خواندن یک متن مکتوب، ناخود آگاهتان فعال است و درک بهتری از مفهوم پیدا می کنید تا مثلاً در زمان تماشای یک فیلم. خلاصه روزنامه هنوز هم مهم است و از جایگاه خودش برخوردار است. تازه کلی نوجوان مخاطب نوجوانه، گواه از این است که تا حدودی مسیر را تغییر داده ایم.

چرا بخش ورزشی یا علمی ندارید؟

ما چون ضمیمه یا دقیق تر بگیم پیوست روزنامه اصلی حساب می شیم، حرف هایی که اونجا زده میشه

مراجعه کنین به سین جیم این شماره. مفصل توضیح دادیم.

فقط نوجوان ها در این نشریه مطلب می نویسند؟

والا آدم باید دلش نوجوون باشه. مثلاً دبیرمون ۱۸ ساله که ۱۸ سالشه. ولی باور کنید شناسنامه ای هم که حساب کنید حداقل ۷۰ درصد محتوا رو خود نوجوون ها تولید می کنن.

کار با نوجوان ها سخت نیست؟

با کریمان کارها دشوار نیست!

لیک در جمع شما انگار نیست!

(مصرع اول برای مولانا است. ولی مصرع دوم از شکیبی تهرانی)

چه ویژگی هایی باید داشته باشیم که عضو تحریریه شویم؟

پول زیاد، قلم قشنگ، روی سیاه، موی بلند ناخون دراز واه واه... البته دست به قلم بودن و اهل عکاسی و طراحی بودن هم خوبه؛ چون شدیدا به کارمون میاد.



قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۲ ■ ۲۵ بهمن ۱۳۹۹

نوجوانه